

سیاست خارجی و بررسی نقش مدرنیته در رفتار بین‌المللی دولت‌ها

حشمت اله سلطانی^۱

^۱ کارشناس ارشد علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرمانشاه، کرمانشاه، ایران.

نام و نشانی ایمیل نویسنده مسئول:

حشمت اله سلطانی

Email: soltani.heshmat005@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۰۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۱۸

چکیده

سیاست خارجی در مقام مهمترین نمود رفتار بین‌المللی دولت‌ها در دوران حاکمیت وستفالیایی، همواره عرصه تعامل میان نظریه و عمل بوده است. چرا که مدرنیته با ایجاد نوعی دوگانگی بنیادی میان فاعل شناسایی (سوبژه) و موضوع شناسی (ابژه)، زمینه را برای چیرگی اندیشه بشری (سوبژه) بر طبیعت (ابژه) و جدایی نظر از عمل فراهم آورده است. در این راستا ارزش‌های پژوهشگر سیاست خارجی در انتخاب نظریه مورد علاقه و سپس تلاش در تعمیم آن به تبیین دوره‌های سیاست خارجی مؤثر واقع می‌گردد، که این امر در تحلیل سیاست خارجی مطلوب به نظر نمی‌رسد. سیاست خارجی می‌تواند یک استراتژی و یا برنامه‌ای از فعالیت‌ها تعریف گردد که توسط تصمیم‌گیران یک کشور در برابر کشورهای دیگر و یا نهادهای بین‌المللی انجام شده تا به اهدافی که بنام منافع ملی آن کشور خوانده می‌شود، برسند. سیاست خارجی همچنین پروسه‌ای شامل اهداف مشخص، عوامل معین خارجی وابسته به اهداف فوق‌الذکر، توانایی کشور در رسیدن به نتایج مطلوب، توسعه یک استراتژی سودمند، اجرای استراتژی، ارزیابی و کنترل آن می‌باشد.

واژگان کلیدی: سیاست خارجی، روابط خارجی، رفتار بین‌المللی.

مقدمه

سیاست خارجی هر کشور در تداوم سیاست داخلی آن کشور معنا و مفهوم می‌یابد. در همین راستا وقوع انقلاب اسلامی در ایران نقطه عطفی در مطالعه سیاست خارجی ایران به حساب می‌آید، چرا که جوهره سیاست خارجی ایران را تغییر داد.

مورگنتا، پیشکسوت نظریه پردازان بعد از جنگ جهانی دوم در روابط بین الملل و سیاست خارجی است. او در کتاب خود روش منطقی و یا عقلایی را تأیید کرده و می‌نویسد: "ما" (تحلیلیگر) خود را به جای سیاستمداری قرار می‌دهیم که بعضی از مسائل سیاست خارجی ملتی را باید تحت شرایطی حل نماید. و از خود می‌پرسیم، در چنین شرایطی چه راه‌های منطقی دیگری وجود

دارد که یک سیاستمدار می‌تواند (با فرض اینکه همیشه رفتار منطقی داشته باشد) برای حل این مسئله انتخاب کند و کامیک از این راه‌های منطقی را این سیاستمدار احتمالاً انتخاب خواهد کرد. (Hans, ۱۹۷۰)

برای هر کشوری در سیاست خارجی، نوع کشوری که در مقابل برای ایجاد ارتباط برگزیده است، مهم می‌باشد. به نظر می‌رسد که در یک تقسیم بندی کلی، کشور روبرو می‌تواند در یکی از هفت گروه زیر باشد:

- (۱) دشمن- ما
- (۲) متحد- ما
- (۳) بی - طرف
- (۴) تسلط- طلب
- (۵) متحد- وابسته به دشمن ما
- (۶) وابسته- به کشور ما
- (۷) دست- نشانده

در اکثر اوقات تصمیم گیرندگان در سیاست خارجی پس از آنکه کشوری را در یکی از دستجات فوق الذکر جای دادند، از آن پس نوع تصمیم گیری و تعامل با آن کشور پیرو هنجارهای حاکم بر این دسته از کشورها می‌باشد.

بیان مسئله

اطلاعات محیط سیاست خارجی از دیدگاه روانشناختی

تصمیم گیری در سیاست خارجی در محیطی انجام می‌شود که دارای عوامل متعدد است. می‌توان بصورت ساده این عوامل را به عوامل داخلی و خارجی تقسیم نمود، گرچه این کار نیز به لحاظ تعامل عوامل داخلی و خارجی به دقت نمی‌تواند انجام داد (Allen, ۱۹۸۹). از طرف دیگر رفتار انسانی در سال‌های اخیر کشف شده است که ریشه در درون آدمی و مسائل ژنتیکی دارد. عوامل روانشناختی پیامدهای جدی بر روی رفتار انسانها بخصوص در نحوه تصمیم گیری بشر دارد. بنابراین محیط روانشناختی در سیاست خارجی از عواملی همچون ادراک، تصویر ذهنی، فرضیات و انتظارات تصمیم گیر از تعامل با جهان تشکیل می‌شود (Farrands ۱۹۸۹).

تامدتی پیش تصور می‌گردید که سیاست خارجی امری حکومتی و دولتی است و افراد در طراحی و اجرای آن نقش تاثیرگذار ندارند، اما پس از توسعه علوم روانشناختی و بخصوص روانشناسی سیاسی اکنون دانشمندان بر این عقیده‌اند که افراد تصمیم گیر در سیاست خارجی نقش اساسی در این پروسه دارند. گرچه روشن است که کشورها بعنوان واحدهای سیاسی همچنان مهمترین بازیگران صحنه بین المللی هستند، ولی در واقع این افراد عالی رتبه نظام‌های سیاسی هستند که از جانب کشورها تصمیم می‌گیرند (Piano ۱۹۹۸).

رفتارشناسی معرفتی به معنای آن است که انسان به محیط خود از طریق خودآگاهی که خود درک او از مسائل در پرتو دانایی قبلی اوست، به واکنش می‌پردازد. (F rankel, ۱۹۵۹) معرفت و یا شناخت، به معنای پروسه ذهنی دانستن، یادگیری و درک امور است. بنابراین مطالعات مربوط به شناخت به موضوعاتی همچون تصویر ذهنی و راههایی که این تصویر ساخته می‌شود، اصلاح می‌شود، عمل می‌کند و بر رفتار انسان تسلط دارد مربوط است.

ارزش‌ها عناصری هستند که بر روی کنش انسان تأثیر دارند. هرکسی سعی دارد که ارزشهای مورد قبول خود را به اهداف سیاسی مشخصی منتقل نماید و تصمیم گیران در سیاست خارجی نیز تلاش می‌نمایند تا ارزشها و تجربیات خود را در تصمیمات منعکس نمایند. و در همین زمان آنها تحت تأثیر تعداد بی شماری از عوامل محیط داخلی و خارجی) روشن است که هر تصمیم گیر زمانی که اطلاعات جدیدی به او می‌رسد، سعی می‌نماید که این اطلاعات را با تئوری‌ها و ادراکات قبلی خود تطبیق دهد. نکته دیگر آنکه تصمیم گیران بدنبال درک آن چیزی هستند که آن را انتظار دارند.

بخشی از نخبگان هر کشور در میدان تصمیم گیری در سیاست خارجی حضور دارند. شخصیت نخبگان، روش‌های آنان، عقاید، ارزش‌ها و دیگر تک ویژگی‌های آنان نیز در سیاست خارجی مورد توجه قرار گرفته است. در مطالعه‌ای که در مورد ارتباط مابین

ارزشهای حاکم بر نخبگان و رفتار سیاست خارجی انجام گرفته است، جرالدهوپل ۳۹ کشور را از میان ۵۶ کشور که دارای حوادث بیشتر در سیاست خارجی خود بوده‌اند بر می‌گزیند. او سپس با استفاده از شیوه‌های ریاضی همچون تحلیل رگرسیون، چهار دسته از متغیرهایی در زمینه روانشناختی، اجتماعی، بین‌کشوری و جهانی را انتخاب نموده و همچنین کشورها را به چهار دسته غربی، بسته، بی‌ثبات و جهان سوم تقسیم می‌نماید. او سه متغیر وابسته نیز در سیاست خارجی کشورها بعنوان رفتار دیپلماتیک سازنده، منازعه غیر نظامی و استفاده از زور در نظر می‌گیرد. او نتیجه می‌گیرد که تمام متغیرهای در صحنه خارجی و داخلی، در سطح فردی، کشوری و بین‌المللی می‌باید در فهم سیاست خارجی در نظر گرفته شوند. او همچنین نتیجه می‌گیرد که عوامل فردی و روانشناختی قوی‌ترین محرک‌ها در سلسله مراتب تصمیم‌گیری در سیاست خارجی هستند، در حالیکه متن و محتوای تصمیم شاید این مقدار مهم نباشد. در کشورهای بسته و یا در حال توسعه نقش خصوصیات فردی در تصمیم‌گیری در سیاست خارجی مهمتر از کشورهای توسعه یافته است. او همچنین نوعی همگنی و تجانس مابین نخبگان سیاست خارجی در تمام کشورها می‌یابد. یکی دیگر از مسائل مربوط به محیط تصمیم‌گیری در سیاست خارجی، تاثیرات گروه است. افراد تحت تأثیر گروه در زمان تصمیم‌گیری واقع می‌شوند. در اکثر کشورها بجز حکومت‌های اقتدارگرا، تصمیم‌گیری در سیاست خارجی بصورت گروهی انجام می‌پذیرد. اما در اغلب تصمیم‌گیری‌های سیاست خارجی گروهی، افراد معدودی در جلسات گروهی به چنین کاری دست می‌یازند. بنابراین مشکل "فکر" گروهی "و آفات آن در سیاست خارجی نیز وجود دارد. (Vogler, ۱۴۵, ۱۹۸۹).

عدم قطعیت در سیاست خارجی

تصمیم‌گیری در سیاست خارجی عموماً در محیط‌هایی صورت می‌گیرد که ناپایدار و پیچیده بوده و ابهام در مورد محیط کاملاً نمایان است. رهبران سیاسی در هر کشور، علاوه بر ملحوظ داشتن مسائل مربوط به محیط بین‌المللی، نگرانی‌های داخلی را نیز در تصمیم‌گیری لحاظ می‌نمایند. سیاست خارجی هر کشور ترکیبی از اهداف که از منافع ملی ناشی شده‌اند و وسائل که از قدرت ملی توانائی گرفته‌اند، می‌باشد. و از آنجا که منافع ملی و قدرت ملی در عین تعاریف متعددی که از آنان داه شده است، مفاهیم مبهمی هستند، سیاست خارجی که ترکیبی از این دواست، دستخوش ابهام و عدم قطعیت بیشتری خواهد بود. بحث خود را با تعریف مرسوم از سیاست خارجی ادامه می‌دهیم. اساسی "ترین مؤلفه‌های سیاست خارجی عبارتند از: اهداف ملی مورد تعقیب و وسائل نیل به آنها. تعامل اهداف ملی و منابع نیل بدانها مضمون همیشگی کشورداری را تشکیل می‌دهد. مؤلفه‌های سیاست خارجی برای کلیه کشورها، اعم از کوچک و بزرگ، یکسان است (Cecil, ۱۹۷۲)". این تعریف سیاست خارجی را بر اساس اهداف و وسائل موجود برای تحقق آنها تعریف کرده و آن دسته از اقدامات و عواقب نهایی آنها را که ممکن است با مقاصد بیان شده کشورها مربوط یا نامربوط باشد، نادیده می‌گیرد. مضمون دقیق سیاست خارجی همچنان مورد بحث علمای علم سیاست و روابط بین‌الملل است.

ساده سازی در تصمیم‌گیری سیاست خارجی

یکی از مسائل مهم در تصمیم‌گیری در سیاست خارجی، مسئله اطلاعات است. حجم وسیعی از اطلاعات در جهان کنونی همواره در اختیار تصمیم‌گیران است. فارغ از کیفیت مورد مجادله این اطلاعات که می‌تواند مورد سوء فهم قرار گیرد، تمام اطلاعات بلحاظ محدودیت‌های ذهن بشری نمی‌تواند مورد استفاده تصمیم‌گیر قرار گیرد. بنابراین با توجه به واقعیت دنیای ما که بهر حال مقامات کشورها همه روزه در حال تصمیم‌گیری هستند، این سؤال پیش می‌آید که آنان چگونه با انبوه اطلاعات ولی دسته‌بندی نشده، ناکامل و با کیفیت نامعلوم تصمیم می‌گیرند. پاسخ این سؤال آن است که آنان به ساده سازی رو می‌آورند آنان بخش‌هایی از محیط که برای آنان شناخته شده است را با بکار بردن ساختار دانایی موجود خود (عقاید، چارچوب و تصویر ذهنی) برای تفسیر و تعبیر اطلاعات ورودی، ساده می‌نمایند. در تصمیم‌گیری نیز مجدداً بازیگران سیاسی، با استفاده از مدل‌های شهودی، وسعت و سنگینی پروسه انتخاب را کاهش داده و آنرا ساده می‌نمایند. هر چقدر که محیط پیچیده‌تر و نامعلوم‌تر باشد، افراد بیشتر به مدل‌های شهودی شناختی در تحلیل اطلاعات رو می‌آورند تا بتوانند و یا تصور نمایند که تمام عوامل را شناخته‌اند و می‌توانند تصمیم مقتضی را اتخاذ نمایند.

قدرت ملی و سیاست خارجی

در این میان، علمای روابط بین الملل بر این عقیده‌اند که سیاست خارجی هر کشور مستقیماً با عناصر قدرت ملی آن کشور در ارتباط است. می‌توان برای تعیین قدرت ملی یک کشور میان دو دسته از عوامل تفکیک قائل شد: عوامل نسبتاً با ثبات و عواملی که همواره دستخوش دگرگونی هستند. جغرافیا به وضوح باثبات‌ترین عاملی است که شالوده قدرت ملی را تشکیل می‌دهد.^۱ همچنان رودها، دریاها، اقیانوس‌ها، دره‌ها، دشت‌ها و کوه‌ها مهمترین صحنه‌های ترجمه سیاست‌ها و استراتژی‌های طراحی شده می‌باشند. تفاوت کشورها در ارتباط با قدرت آنان مانند تفاوت آنان در شکل و اندازه کشورشان است. منابع طبیعی نیز یکی دیگر از عوامل باثبات در میزان قدرت یک ملت نسبت به ملل دیگر است. مواد غذایی، مواد خام و منابع مدنی خصوصاً نفت و گاز از جمله مظاهر توان یک کشور بشمار می‌روند. قدرت صنعتی و یا تکنولوژیک در زمینه‌هایی مانند صنعت، حمل و نقل، ارتباطات و یا کشاورزی خود می‌تواند گویای قدرت یک کشور باشد. آمادگی نظامی مستقیماً با قدرت یک کشور در رابطه است و در ذیل آمادگی نظامی می‌توان به عواملی همچون تکنولوژی نظامی، رهبری، کمیت و کیفیت نیروهای مسلح پرداخت. جمعیت یک کشور نیز نمادی از قدرت ملی آن کشور می‌تواند باشد و البته این موضوع الزامی نیست. شاید از خود جمعیت، توزیع جمعیت و روند رشد جمعیت مهمتر باشد. در میان عوامل کیفی مربوط به قدرت ملی می‌توان از منش ملی، روحیه ملی، کیفیت حکومت و جامعه و کیفیت دیپلماسی نام برد. شاید بتوان گفت که دیپلماسی مغز متفکر قدرت ملی است، همانگونه که روحیه ملی روح آن است. اگر قدرت دید آن کاهش پیدا کند، قدرت داوری آن دچار اشکال شود، و اراده آن تضعیف گردد، همه امتیازات ناشی از موقعیت جغرافیایی، خودکفایی در مواد غذایی، مواد خام، تولید صنعتی، آمادگی نظامی، تعداد و ویژگیهای جمعیتی در دراز مدت چندان به کار ملت نخواهند آمد. ملتی که بتواند به داشتن همه این امتیازات ببالد، اما دیپلماسی مناسب با آنها را نداشته باشد، ممکن است از طریق وزنه خالص سرمایه طبیعی‌اش به موفقیت‌های موقت نائل شود. اما در دراز مدت با بکار انداختن ناقص، ناپیوسته و مسرفانه این سرمایه طبیعی در راه اهداف بین المللی ملت، انرا بر باد خواهد داد.

متغیرهای مؤثر در سیاست خارجی

می‌توان متغیرهای مؤثر بر سیاست خارجی را به گروه تقسیم نمود:

متغیرهای فردی: این متغیرها به برداشتها، تصورات و ویژگی‌های تصمیم‌گیران مربوط می‌شود. احتیاط در مقابل بی‌ملاحظگی، عصبانیت در مقابل دوراندیشی، عمل‌گرایی در مقابل آرمانگرایی، احساس برتری در مقابل احساس حقارت و ... این گونه متغیرها بر سیاست خارجی و تصمیم‌گیری در آن تأثیر بسیاری دارد. زیرا این یک انسان است که می‌باید در یک لحظه بحرانی تصمیم بگیرد و مسائل کوچک مانند این که سیاستمدار امروز صبح قبل از آمدن به وزارت خارجه آیا با همسرش بگو مگو داشته یا خیر در تصمیمات آن روز سیاستمدار تأثیر بسزایی دارد.

متغیرهای نقش‌گرایانه: این متغیرها معمولاً به عنوان شرح مشاغل یا قواعد رفتاری مورد انتظار از مقامات تعریف می‌شود. منظور از مقامات، افرادی مانند رئیس‌جمهور، وزراء، مقامات اداری عالی رتبه، نمایندگان مجلس و نخبگان دیگری است که در سیاست خارجی دخالت دارند. صرف‌نظر از شخصیت روانی یک فرد، وقتی وی نقش خاصی را به عهده می‌گیرد، رفتار وی بر اساس انتظاراتی که مردم از آن نقش دارند، بطور قابل توجهی تغییر می‌یابد.

متغیرهای دیوانسالارانه: این متغیرها به ساختار و فرآیندهای یک حکومت و تأثیر آنها بر سیاست خارجی مربوط می‌شوند. بوروکراسی در هر کشوری دارای یک روند پیچیده می‌باشد. اکثر تصمیم‌گیری‌ها در سیاست خارجی به نوعی منعکس‌کننده منافع متعارض ادارات مختلف دولتی، دستگاه‌های نظامی و دوایر وابسته بدان‌هاست. رفتار دولت آمریکا در جریان خلیج خوکها و مذاکرات شورای امنیت ملی آمریکا نشان می‌دهد که هر کدام از مراکز دولتی مانند وزارت خارجه، سازمان مرکزی اطلاعات، وزارت دفاع و ... آن طرحی را پیشنهاد می‌کردند که منافع مرکز و یا اداره خود را حد اکثر می‌ساخت.

متغیرهای- ملی: منظور از متغیرهای ملی، متغیرهای زیست محیطی نظیر وسعت، موقعیت جغرافیایی، عوارض زمینی، آب و هوا و منابع طبیعی کشورهاست. برای مثال، یک کشور قاره‌ای که از مرزهای آسیب‌پذیر و موقعیتی استراتژیک برخوردار است، احتمالاً یک استراتژی تهاجمی در پیش گرفته و یا حمایت کشور قدرتمندتر و متحرک‌تری را بخود جلب خواهد کرد. منظور از متغیرهای ملی کلاً همان عواملی است که قبلاً تحت عنوان عوامل بوجود آورنده قدرت ملی از آنها بحث کردیم. عامل اقتصاد در

این میانه از اهمیت بیشتری برخوردار است. مراحل مختلف توسعه اقتصادی اعم از داخلی و خارجی می‌تواند تبیین کننده درجات متفاوت و مختلف استقلال سیاست خارجی باشد (ذوقی، ۱۳۷۸: ۱۰۶).

متغیرهای- نظام گرایانه: منظور آندسته از متغیرهایی است که نسبت به کشور مورد مطالعه، خارجی محسوب می‌گردند. برای نمونه، ساختار و فرآیندهای کل نظام بین الملل را می‌توان در این مقوله قرار داد. نظام نوین بین المللی، توازن قدرت، نظام تک قطبی یا چند قطبی هرکام به صورتی بر سیاست خارجی کشورها تأثیر خواهند داشت. مثلاً سیاست خارجی ایران در سیستم دو قطبی بدون تردید با سیاست خارجی این کشور در دوره پس از فروپاشی شوروی متفاوت خواهد بود. این متغیرها تصمیم گیری در کشورهای کوچک را بیشتر تحت تأثیر قرار خواهد داد تا کشورهای قوی و بزرگ.

اشکال تصمیم در سیاست خارجی

سه انگاره اساسی در مطالعه روابط بین الملل عبارتند از انگاره‌های کشور محور، چند محور و جهان محور. جایگاه علوم رفتاری در میان سه انگاره فوق، بنظر می‌رسد که نزدیکتر به انگاره اول یعنی کشور محور باشد. زیرا تصمیم گیری در سیاست خارجی، پروسه ایست که می‌توان با نگاه رفتاری معرفت- شناختی به آن برخورد نمود و طبیعی است که در نگاه اول، این کشورها هستند که سیاست خارجی دارند. بنابراین سطح تحلیل می‌تواند سطح ملی باشد.

نکته دوم آن است که علیرغم آن که در زبان مصطلح ما از سیاست خارجی کشورها صحبت می‌کنیم، اما واقعاً این کشور به معنای واقعی کلمه است که در این مورد تصمیم می‌گیرد و یا مسئولین کشوری یعنی انسان‌هایی با مشخصات دیگر افراد بشری هستند که تصمیم گیرند؟ به همین دلیل برخی از صاحب‌نظران بر این عقیده‌اند که وقتی که ما از یک کشور صحبت می‌کنیم در حقیقت داریم از تصمیم گیرندگان رسمی آن صحبت می‌کنیم.

آن کسانی که می‌توانند عمل به اختیار از جانب مردم و کشور انجام دهند. اکثراً یک کشور همان عملی است که بوسیله افرادی به نام آن کشور انجام می‌شود (Bruck & Burton, ۱۹۶۰).

برخی از صاحب نظران، تصمیمات سیاست خارجی را به سه بخش عمده تقسیم می‌نمایند:

تصمیمات برنامه ریزی شده: تصمیمات عمده‌ای که از عواقب بلند مدتی برخوردار بوده و بدنبال مطالعه، تأمل و ارزشیابی مفصل کلیه گزینه‌ها اتخاذ می‌شود. این تصمیمات تکرار شده، خوب تعریف شده و برای حل مشکلات، روال‌هایی از قبل وجود دارد. اطلاعات در مورد مسائلی که باید در مورد آنها تصمیم بگیریم تا حد قابل توجهی وجود داشته و همچنین احتمال آنکه راه حل‌ها به نتیجه برسد زیاد است.

تصمیمات بحرانی: تصمیماتی که در ادواری اتخاذ می‌شوند که تهدید شدیدی پیش آمده، زمان پاسخگویی محدود بوده و میزانی از غافلگیری وجود دارد که به خاطر عدم وجود پاسخ‌هایی از پیش برنامه ریزی شده، ارائه پاسخی اختصاصی را می‌طلبد. تصمیمات تاکتیکی: تصمیمات مهمی که معمولاً از تصمیمات برنامه ریزی شده مشتق شده و می‌توانند مورد ارزشیابی مجدد، تجدید نظر، لغو و ابطال قرار گیرند.

نوع دیگری از اشکال تصمیم در سیاست خارجی را می‌توان در شناسایی بعد مرحله و یا ترتیب نگاه افکند. از این بعد، تصمیمات به دو گروه اساسی و تبعی تقسیم می‌شوند. تصمیم اساسی به تصمیمی گفته می‌شود که به انتخاب اهداف جدید معطوف گردد. چنین تصمیماتی ممکن است سبب ایجاد خط مشی جدید و تغییر یا اصلاح سیاست قبلی گردند و یا واکنشی به یک موقعیت نوین در محیط باشند. اتخاذ این گونه تصمیمات انحصاراً در اختیار رهبران جامعه است. نوع دوم، تصمیمات تبعی است. تصمیمات اساسی، زمینه را برای تصمیمات تبعی فراهم می‌کند. این گونه تصمیم‌ها خود ناشی از تصمیم‌های اساسی هستند. این گونه کارها عمدتاً در اختیار تکنوکرات‌ها و یا مقامات وزارت امور خارجه است.

نوع دیگری از تقسیم بندی تصمیمات به منشاء تصمیم باز می‌گردد. منشاء پویا و متحرک خود سه نوع تصمیم گیری را اقتناع می‌نماید. اولین آنها، تصمیمات ابتکاری و یا ابداعی هستند. این گونه تصمیم‌ها سبب ایجاد واکنش و رفتارهایی در نظام بین- الملل گردیده و در سیستم بین الملل جنبش و تحرک بوجود می‌آورند، گرچه از فرآیندهای داخلی سرچشمه می‌گیرند. عقلانیت و انتخاب منطقی-تحلیلی در تصمیمات ابداعی بیش از سایر تصمیمات احتمال وقوع دارد.

دومین نوع، تصمیمات واکنشی است. این نوع، به منظور واکنش نسبت به وقایع خارج از کشور اتخاذ می‌گردد. نوع سوم تصمیمات تکراری است. منظور آن است که تصمیم گیرندگان، با ملاحظه مجدد آلترناتیوها، تصمیمات قبلی را تکرار نمایند (خوشوقت ۲۶۳: ۱۳۷۵)

گفتمان حاکم بر دولت‌های روی کار آمده بعد از انقلاب اسلامی را به صورت زیر دوره بندی کرده و هر یک را به ترتیب مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۱) دوره واقع گرایی حفظ محور (۶۰-۱۳۵۷)

۲) دوره آرمان گرایی بسط محور (۶۸-۱۳۶۰)

۳) دوره توسعه گرایی اقتصاد محور (۷۶-۱۳۶۸)

۴) دوره توسعه گرایی سیاست محور (۸۴-۱۳۷۶)

۵) دوره آرمان گرایی اصول محور (...-۱۳۸۴)

نکته شایان ذکر درباره تقسیم بندی مذکور اینست که در هر دوره ما با برتری یک گفتمان روبرو هستیم و این به معنای نفی دیگر گفتمان‌ها در آن دوره نیست، بلکه بدین معناست که در دوره مورد بررسی، آن گفتمان توانسته است در کنار سایر گفتمان‌ها تسلط خود را بر سیاست خارجی کشور در آن دوره اعمال نماید.

۱- دوره واقع گرایی حفظ محور (۶۰-۱۳۵۷)

این دوره که مصادف با وقوع انقلاب اسلامی در ایران و دوره حاکمیت دولت موقت است، اصولاً به خاطر حاکم بودن شرایط نابسامان ناشی از وقوع انقلاب، حفظ انقلاب و کشور از تجزیه و فروپاشی مجدد در دستور کار دولتمردان قرار گرفت.

برخی معتقدند که در این دوران سیاست خارجی کشور در واقع تداوم و استمرار سیاست خارجی دوران قبل از انقلاب است با این تفاوت که رهبر انقلاب بر اصول اساسی و سیاست نه شرقی نه غربی تاکید کرده بود (بخشایشی اردستانی، ۱۳۷۵، ۷۶). اما آنها از این مساله غافل‌اند که یک پدیده عظیم سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در کشور به نام انقلاب اسلامی به وقوع پیوسته بود که ذهن همه دولتمردان را به حفظ آن و تلاش در تثبیت آن مشغول نموده بود.

در این راستا دو دیدگاه کاملاً متضاد در سطح سیاست خارجی و داخلی شکل گرفت. دیدگاه نخست که دولت موقت آن را نمایندگی می‌کرد، معتقد بود که حفظ و تثبیت نظام اسلامی تازه تأسیس منوط به حفظ و گسترش روابط با کشورهای غربی خصوصاً ایالات متحده آمریکا است. این دیدگاه معتقد بود که منافع ملی باید بر منافع و مصالح اسلامی رجحان داشته باشد. در همین راستا رابطه سیاسی ایران با آمریکا را از سطح کاردار به سفارت تغییر داد و یکسری ملاقات‌ها با سران و مشاوران حکومت وقت آمریکا - از جمله ملاقات با برژینسکی مشاور امنیت ملی کارتر - انجام دادند. دیدگاه دوم که نمایندگی آن را رهبری انقلاب و جمعی از روحانیون بر عهده داشتند، معتقد بودند که حفظ و تثبیت نظام اسلامی تازه تأسیس منوط به استقلال اش از هر قدرت خارجی است. آن‌ها معتقد بودند که انقلاب ما یک انقلاب اسلامی است و به همین خاطر باید منافع و مصالح اسلامی را در دستور کار خود قرار دهیم. در همین راستا به طرح سیاست نه شرقی و نه غربی در سطح سیاست خارجی و ضدیت با قدرت‌های خارجی از جمله ایالات متحده آمریکا و اسرائیل پرداختند.

تعارض دیدگاه‌های مذکور سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در این دوره سه ساله بعد از انقلاب اسلامی ایران را شکل داده است. این تضاد دیدگاه‌ها را می‌توان در این جمله از مهندس بازرگان دریافت نمود که می‌نویسد: «هدف اتخاذی دولت موقت خدمت به ایران از طریق اسلام بود، در حالیکه هدف امام خمینی (ره) خدمت به اسلام از طریق ایران بود» (بازرگان، ۱۳۶۳: ۹۳). یا به قول پرفسور رضائی «در حالیکه بازرگان اولویت را به ایران می‌داد، امام خمینی (ره) اولویت را به اسلام می‌داد». او سیاست خارجی ایران در این دوره را سیاست عدم تعهد (به انگلیس و شوروی) ملت گرایانه و واقع بینانه توصیف می‌کند (رضائی، ۱۳۸۶: ۶۰).

از آنجا که دولت موقت تمایل به غرب را اساس کار خود قرار داد، بنابراین از نفوذ شرق در کشور هراس داشت. این مساله سبب گردید که آنها توسعه و گسترش روابط با آمریکا را با توجه به ساختار دوقطبی حاکم بر نظام بین الملل دوره جنگ سرد جدی‌تر

دنبال نمایند. دولت موقت سعی می‌نمود که این نکته را در اذهان دیگران بگنجاند که ایران جهت توسعه و پیشرفت به دستاوردهای فنی و تکنولوژیک غرب نیازمند است.

تعارض دیدگاه‌های مذکور با اشغال سفارت آمریکا توسط دانشجویان پیرو خط امام (ره) به سود دیدگاه دوم پایان یافت و وقوع حمله عراق به ایران در شهریور ۱۳۵۹ و آغاز جنگ تحمیلی، گفتمان واقعگرایی حفظ محور را که بر پایه استراتژی نه شرقی نه شرقی بود محو کرد. از آن هنگام به بعد کم‌کم نوعی آرمان‌گرایی بسط محور با استراتژی نه غربی نه غربی جایگزین دوره قبل گردید.

اصول سیاست خارجی ایران در این دوره را می‌توان در موارد زیر خلاصه نمود:

۱- پرهیز از آرمانگرایی - از جمله مخالفت با گروه‌های مدعی صدور انقلاب - و سعی در داشتن دیدی واقعگرایانه در سیاست خارجی؛

۲- تلاش در جهت حفظ و تثبیت نظام تازه تأسیس؛

۳- کوشش در جهت وصول به هدف مذکور از طریق همکاری با ایالات متحده آمریکا؛

۴- ارجحیت قائل شدن برای منافع ملی در تزامن با منافع و مصالح اسلامی؛

تئوری سازه‌انگاری مناسب تحلیل این دوره از سیاست خارجی ایران نیست، چرا که به نظر آنها شکل‌گیری منافع ناشی از هویت‌ها است و هویت‌ها که الهام بخش منافع در نتیجه کنش‌ها هستند توسط هنجارهای بین‌المللی و داخلی شکل می‌گیرند، منافع که بر اساس هویت‌ها شکل می‌گیرد، رفتار سیاست خارجی کنشگران را تعیین می‌کند و رفتار سیاست خارجی نیز نحوه تعاملات با ساختار را مشخص می‌کند. در این دوره رژیم انقلابی ایران بیشتر از آنکه تحت تأثیر هنجارهای بین‌المللی قرار گیرد، سعی می‌کند تا ضمن زیر سؤال بردن قواعد و هنجارهای بین‌المللی به هنجارسازی در سطح بین‌المللی بپردازد. که البته این مساله در مورد دولت‌های بعد انقلابی کاملاً بدیهی می‌نماید.

تئوری‌های عقل‌گرایانه رئالیستی و لیبرالیستی بسیاری از نقایص نظریات مذکور را ندارند. در بینش واقعگرا، قدرت و منافع ملی دو عنصر محوری به حساب می‌آیند. تأکید آنها بر بقا، همان حفظ محوری سیاست خارجی ایران در دوره واقع‌گرایی حفظ محور است، لکن مساله اینست که بقا باید بر اساس خودیاری باشد نه بر اساس وابستگی به قدرت‌های بزرگ از جمله آمریکا که دولت موقت بر آن تأکید می‌نمود. در رابطه با تأکیدی که نظریات واقع‌گرایانه بر منافع ملی می‌نمایند، شاهد آن هستیم که ارجحیت دادن به این مساله در تزامن با منافع و مصالح اسلامی مورد تأیید دولت موقت بوده است.

بینش آرمان‌گرایانه لیبرالیستی بر عدالت، اخلاق و همزیستی مسالمت‌آمیز در سطح بین‌المللی تأکید می‌کنند و توسعه اصول رفتار بین‌المللی را بر اساس حقوق و سازمان‌های بین‌المللی تبیین می‌کنند. در این دوره از سیاست خارجی ایران این مسائل هنوز هر چند در سطح داخلی مطرح می‌شدند، لکن در سطح سیاست خارجی کمتر بروز و ظهور یافته بودند.

۲- دوره آرمان‌گرایی بسط محور (۶۸-۱۳۶۰)

گفتمان آرمان‌گرایی بسط محور که به عنوان واکنش در مقابل گفتمان واقع‌گرایی حفظ محور مطرح شد، قبل از این نیز خود را در اشغال سفارت ایالات متحده آمریکا در تهران و شعارهای مطرح شده من جمله نه شرقی نه غربی نمایان ساخته بود، لکن از اوایل دهه ۶۰ شمسی به بعد به عنوان گفتمان مسلط در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در آمد.

تأکید بر اتخاذ دیپلماسی مستقل از وابستگی به قدرت‌های استکباری، نفی نظام بین‌المللی حاکم و تلاش در برقراری نظام عادلانه بین‌المللی به همراه تأکید بر برداشتی اخلاقی از دولت و وظایفش در کنار اهتمام به بحث صدور انقلاب سبب گردید که در این دوره سیاست خارجی کشور جنبه مکتبی به خود گیرد.

گفتمان آرمان‌گرایی بسط محور با تأکید بر بسط و گسترش بخشی به ایدئولوژی‌های رهایی بخش اسلامی و صدور انقلاب به کشورهای تحت ستم، بسط افکار و پیام‌ها و شعارهای انقلابی و جایگزین کردن مرزهای ایدئولوژیک به جای مرزهای جغرافیایی را در دستور کار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در این دوره قرار داد. در این راستا آرمان‌گرایان با بهره‌گیری از مراسم سیاسی - عبادی حج و استفاده از حج به عنوان مجمع عمومی مسلمانان جهان، سعی در مقابله با سیاست‌های استکباری آمریکا و ترویج آرمان‌های جمهوری اسلامی در جهان اسلام نمودند که به کشتار حجاج در عربستان سعودی انجامید.

شایان ذکر است که راهبرد ستیزه جویانه ایالات متحده در رابطه با سیاست حفظ محوری را می‌توان در تحمیل یک جنگ ناخواسته مشاهده کرد، که جملگی در تسلط گفتمان آرمانگرایی بسط محور در سیاست خارجی مؤثر بودند.

در این دوره تماس با ملت‌ها به جای دولت‌ها در دستور کار سیاست خارجی قرار گرفت. برقراری ارتباط با نهضت‌ها و جنبش‌های آزادی بخش مطرح گردید. امام خمینی (ره) در رابطه با هدف صدور انقلاب می‌فرماید: «مقصد اینست که اسلام، احکام اسلام، احکام جهانگیر اسلام زنده شود و پیاده بشود و همه در رفاه باشند و همه آزاد باشند، همه مستقل باشند» (موسسه نشر آثار امام، ۱۳۷۸، ۳۱).

همچنین در جای دیگری ایشان می‌فرمایند: «ما می‌خواهیم که این انقلابمان را، انقلاب فرهنگی‌مان را، انقلاب اسلامی‌مان را به همه ممالک اسلامی صادر کنیم و اگر این انقلاب صادر شد، هر جا که صادر بشود این انقلاب، مشکل حل می‌شود» (پیشین، ۵۷).

ظهور صدور انقلاب جهت ایجاد حریم امنیتی، به عنوان یکی از اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در این دوره بازتابی از دینامیسم‌های سیاست داخلی است. ایران در سیاست خارجی خود بعد از اشغال سفارت مشروعیت نظام بین الملل را از طریق سیاست نه شرقی و نه غربی و صدور انقلاب زیر سؤال برد. ریشه بحث صدور انقلاب را باید در روحیه عدالت طلبی ایرانیان جستجو کرد، که از طرفی ریشه در گفتار زرتشت (پندار نیک، گفتار نیک، رفتار نیک) دارد و از طرفی برگرفته شده از عدالت طلبی شیعه در مذهب اسلام است. به عبارت بهتر صدور انقلاب تلاقی فرهنگ سیاسی ایرانی - اسلامی و فلسفه سیاسی امام خمینی (ره) می‌باشد (رضایی، ۱۳۸۱، ۸۶).

هدفگیری صدور انقلاب چهار منطقه جغرافیایی اصلی بود:

- ۱) منطقه خلیج فارس
- ۲) منطقه لبنان و فلسطین
- ۳) منطقه آسیای مرکزی و قفقاز
- ۴) افغانستان

نکته شایان اهمیت آنست که در مخالفت با بحث صدور انقلاب کم کم عده‌ای به طرح گفتمان توسعه گرایی پرداختند، که معتقد بودند در صورتی می‌توان به صدور انقلاب اسلامی به سایر نقاط جهان پرداخت که جمهوری اسلامی ایران بتواند با توسعه و پیشرفت روز افزون، خود را به عنوان یک کشور توسعه یافته صنعتی در سطح نظام بین المللی معرفی نماید. این گفتمان بعدها تحت عنوان گفتمان توسعه گرای اقتصاد محور به عنوان گفتمان مسلط در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران مبدل گشت، که در قسمت بعد بررسی می‌شود. اما اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را در دوره آرمانگرایی بسط محور می‌توان موارد زیر برشمرد:

- ۱) نفی مرزهای جغرافیایی موجود و ترسیم مرزهای ایدئولوژیک؛
- ۲) برقراری تماس با ملت‌ها در راستای حمایت از مبارزات آزادی بخش به جای تماس با دولت‌ها؛
- ۳) کوشش در جهت خوداتکایی و استقلال در کنار استکبار ستیزی و نفی هر گونه سلطه؛
- ۴) گرایش به سیاست‌های انزوای طلبانه؛
- ۵) صدور انقلاب اسلامی و حمایت از مستضعفان جهان؛
- ۶) ارجحیت منافع و مصالح اسلامی بر منافع ملی کشور.

تئوری سازه انگاری مناسب تحلیل این دوره از سیاست خارجی ایران نیست، چرا که در این دوره نیز رژیم انقلابی ایران بیشتر از آنکه تحت تأثیر هنجارهای بین المللی قرار گیرد، سعی می‌کند تا تحت تأثیر هنجارهای داخلی ضمن زیر سؤال بردن قواعد و هنجارهای بین المللی به هنجارسازی در سطح بین المللی بپردازد. البته آن بخش از نظریه سازه انگاری که تعیین بخشی دو جانبه ساختار - کارگزار را در سطح نظام بین المللی مطرح می‌کند در این دوره از سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران دارای کاربرد است، چرا که علیرغم تلاش‌های بسط محوری مبتنی بر صدور انقلاب و حمایت از جنبش‌ها در سیاست خارجی ایران در این دوره،

ساختار نظام بین المللی نیز با تحمیل جنگی ناخواسته تا حد زیادی رفتارهای سیاست خارجی این کارگزار را در سطح نظام بین المللی تعدیل می‌نماید.

از تئوری‌های عقل گرایانه، نظریات آرمان گرایانه لیبرالیست‌ها بهتر از نظریات رئالیستی می‌تواند به تحلیل این دوره از سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بپردازد. یکی از مهمترین مواردی که نظریات آرمانگرایانه در روابط بین المللی به آن معتقدند، توجه به بازیگران غیر دولتی در کنار توجه به دولت‌هاست. این مساله را به روشنی و در برقراری ارتباط با ملت‌ها در قالب جنبش‌ها در سیاست خارجی ایران در این دوره می‌توان لیبرالیستی به نام لیبرال‌های جامعه گرا که بر روابط فراملی غیردولتی بین جوامع، نظیر ارتباطات میان افراد و گروه‌ها تاکید می‌کنند، توان تحلیل بهتری نسبت به سایرین دارد.

۳- دوره توسعه گرایی اقتصاد محور (۷۶-۱۳۶۸)

پایان جنگ عراق علیه ایران و پذیرش قطعنامه ۵۹۸، رحلت امام خمینی (ره)، بازنگری قانون اساسی، انتخاب آقای هاشمی رفسنجانی به ریاست جمهوری، خرابی‌های جنگ، نابودی مراکز تولید، محاصره اقتصادی و نابسامانی‌های اقتصادی در سطح داخلی از یک سو، فروپاشی اتحاد شوروی و گشایش ناشی از پایان جنگ سرد در سطح بین المللی (ازغندی، ۱۳۸۱: ۱۵) جملگی از مسائلی بودند که توسعه گرایی اقتصاد محور را به عنوان گفتمان مسلط بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی در این دوران درآورد. در دستور کار قرار گرفتن اولویت‌های توسعه اقتصادی کشور سیاست عادی سازی روابط با سایر کشورها را می‌طلبید تا از آن طریق بتوان با جذب سرمایه گذاری‌های خارجی بخشی از سرمایه مورد نیاز برای بازسازی و ویرانی‌های جنگ را تأمین نمود. با وقوع بحران اول خلیج فارس در دوران آقای هاشمی رفسنجانی ایشان تلاش نمودند تا شرایط لازم برای عادی سازی روابط با بازیگران منطقه‌ای (به جز اسرائیل) و بازیگران بین المللی (به جز آمریکا) فراهم آورند. آقای هاشمی رفسنجانی در پاسخ به سوالی که «چه گفتمانی را می‌توان به سیاست خارجی زمان شما نسبت داد؟ می‌فرمایند: واقع گرایی آرمانی، باید اذعان کرد که رعایت اسلام محدودیت‌هایی را ایجاد می‌کند» (نبوی، ۱۳۸۳؛ ۱۷۰) این نکته این مساله را مورد تأیید قرار می‌دهد که ایشان در بحث صدور انقلاب، معتقد به صدور انقلاب از طریق توسعه و پیشرفت ایران بودند. در همین رابطه عادی سازی روابط با دیگر کشورها را در سرلوحه کار خود در عرصه سیاست خارجی قرار دادند.

برجسته‌ترین نمودهای عینی عادی سازی روابط را می‌توان در به رسمیت شناختن قواعد بازی و دیدارهای متعدد رئیس جمهور و وزیر خارجه از کشورهای خارجی دید. آقای هاشمی رفسنجانی طی دو دوره ریاست جمهوری خود سی و سه سفر خارجی انجام داده است که معادل یک سفر در هر فصل است. در این دوره مصالحه و همزیستی با سایر ملل مورد اهتمام قرار گرفت، بطوریکه ضمن بهبود نسبی روابط ایران و اروپا، ایالات متحده آمریکا با آزادسازی ۵۶۷ میلیون دلار از دارایی‌های بلوکه شده ایران در آمریکا موافقت کرد.

هنگامیکه برخی رادیکال‌ها از مناسبات ایران با غرب از جمله آلمان غربی و حتی ترکیه ایراد گرفتند آقای هاشمی رفسنجانی فرمودند: «واقعیات جهان به این معنی است که همیشه حق انتخاب نداریم. به عقیده من اصول ما محترم شمرده شده است ولی ممکن است در برخی موارد دست ما بسته باشد و ناچار شویم از برخی از این اصول چشم‌پوشیم» (رمضانی، ۱۳۸۶: ۷۰) سیاست توسعه گرایی اقتصاد محور آقای هاشمی رفسنجانی که برخی از آن تحت عنوان واقع گرایی، عمل گرایی و مصلحت اندیشی نام می‌برند، می‌توان در سه سطح تحلیل تشخیص داد: «عرصه داخلی هدایت اقتصاد بازار آزاد و کاهش تصدی فعالیت‌های اقتصادی توسط دولت، برقراری ثبات سیاسی، رفاه اجتماعی و انسجام ملی مورد اهتمام قرار گرفت. در سطح منطقه‌ای پیدایش کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز در پی فروپاشی شوروی موجب شد ایران درصدد کسب منافع اقتصادی در شمال و ایجاد توازن امنیتی در جنوب برآید ... و سیاست صدور انقلاب تا حدودی کمرنگ شد. در عرصه بین المللی شاهد ادغام مجدد ایران در نظام اقتصاد جهانی از رهگذر پذیرش رهنمون‌های صندوق بین المللی پول هستیم» (دهشیری، ۱۳۸۰: ۳۸۳).

خلاصه آنکه درک نخبگان سیاسی از سیاست جهانی در دوران توسعه گرایی اقتصاد محور بیشتر ژئوپولیتیک بود تا ایدئولوژیک. نکته شایان اهمیت آن است که تاکید صرف آقای هاشمی رفسنجانی بر توسعه گرایی مبتنی بر محوریت اقتصاد، دارای مخالفانی در بین دولتمردان بود. همان افرادی که با نظام مندر کردن این مخالفت‌ها توانستند گفتمان توسعه گرایی با محوریت سیاست را به عنوان گفتمان مسلط در عرصه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران مطرح سازند.

در یک جمع‌بندی می‌توان اصول سیاست خارجی ایران در دوره توسعه‌گرایی اقتصاد محور را در موارد زیر خلاصه کرد:

- (۱) در دستور کار قرار گرفتن عادی سازی روابط با سایر کشورهای جهان؛
- (۲) برقراری ارتباط با سایر کشورها به خاطر ملزومات اقتصاد داخلی و سازندگی؛
- (۳) جایگزینی درک ایدئولوژیک از سیاست جهانی با درک ژئوپولیتیک از آن؛
- (۴) عضویت فعال در سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی؛
- (۵) انعطاف‌پذیری و جهت‌گیری‌های مصلحت‌گرایانه جهت خروج ایران از انزوای سیاسی تحمیل شده، ناشی از جنگ عراق علیه ایران؛
- (۶) تاکید بر صدور انقلاب از طریق پیشرفت و توسعه اقتصادی کشور، تا بدین ترتیب انقلاب با الگو شدن برای سایر محرومان صادر شود؛

هر چند در این دوره از سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران شاهد نوعی واقع‌بینی در درک مسائل مختلف بین‌المللی هستیم، لکن هنوز هم در پذیرش هنجارهای بین‌المللی و تأثیر این هنجارها در شکل‌گیری هویت و بالتبع منافع و اهداف ما به عنوان بنیان رفتار سیاست خارجی باید با دیده تردید نگریست، چرا که ملزومات داخلی ناشی از نابسامانی اقتصادی و ویرانی‌های باقیمانده از جنگ نقش اساسی‌تری در این مهم دارند. برتری داشتن هنجارهای داخلی در تعیین رفتار سیاست خارجی سبب می‌گردد که دیدگاه‌های آرمان‌گرایانه ارجحیت خود را در این مهم حفظ نمایند. منافع هنجارساز بین‌المللی را می‌توان حقوق بین‌الملل، سازمان‌های بین‌المللی و در رأس آنها سازمان ملل و نیز رویه‌های موجود برآمده از مباحثات عمومی یا کنفرانس‌ها دانست.

از تئوری‌های عقل‌گرایانه به نظر می‌رسد که هر یک در این تحلیل دارای کاستی‌هایی هستند. نقص عمده دیدگاه‌های رئالیستی در این است که آنها عمده هدف دولت‌ها در سیاست خارجی را کسب قدرت نظامی می‌دانند، در حالیکه همانطور که ذکر گردید در این دوره از سیاست خارجی ایران کسب منافع اقتصادی به خاطر ملزومات داخلی در اولویت قرار گرفت، هر چند نمی‌توان این نکته را رد کرد که بخشی از این تلاش‌ها در جهت کسب منافع اقتصادی به بازسازی نیروها و ادوات نظامی صدمه دیده از جنگ باز می‌گردد. نقص عمده دیدگاه‌های آرمان‌گرایانه نیز در این است که در این دوره از سیاست خارجی ایران دولت با در نظر گرفتن واقعیات بین‌المللی بسیاری از آرمان‌های خود را تعدیل نمود. با این اوصاف به نظر می‌رسد که نظریات رئالیستی بهتر از رقیب بتوانند این دوره از سیاست خارجی کشور را تحلیل نمایند.

۴- دوره توسعه‌گرایی سیاست محور (۸۴-۱۳۷۶)

در این دوره از سیاست خارجی ایران که مصادف با روی کار آمدن آقای خاتمی است، سیاست توسعه‌گرایی دوره قبل تداوم یافت، با این تفاوت که مباحث سیاسی و فرهنگی در این فرآیند جایگزین محوریت اقتصاد در دوره قبل گردید. در این دوره از سیاست خارجی ایران «نحوه بیان و شیوه رفتار و برخورد با دیگران تغییر یافت و سیاست تعدیل اقتصادی و قائل شدن به توسعه صنعتی دولتی جای خود را به توسعه سیاسی داد و در روابط خارجی، پذیرش پلورالیسم جهانی به معنی نفی نظام تک‌قطبی و پذیرش تساوی فرهنگ‌ها به محور اصلی سیاست خارجی تبدیل شد» (ازغندی، ۱۳۸۱: ۱۸)

در این دوره از سیاست خارجی ایران سیاست تنش‌زدایی در دستور کار قرار گرفت، که بر اساس این سیاست توسل به زور در حل مسائل بین‌المللی جای خود را به توسل به شیوه‌های مسالمت‌آمیز از طریق گفتگوهای دوجانبه و چندجانبه می‌دهد. ضمن اینکه طبق این سیاست نباید اجازه داد که اختلافات ایدئولوژیک و سلیقه‌های سیاسی بر روابط میان کشورها تأثیر گذارد. «تنش‌زدایی در چارچوب عزت، حکمت و مصلحت، به این معناست که ایران در سیاست خارجی خود درصدد رفع سوء تفاهم‌های انباشته شده از گذشته و در تلاش جهت پایان دادن به هر نوع تنازع و کشمکش بین‌المللی است و برای تأمین امنیت خود به واقعیات بین‌المللی توجه دارد» (ازغندی، ۱۳۷۸: ۱۰۴۴). تنش‌زدایی با فاصله گرفتن از اولویت‌های ایدئولوژیک به سمت همگرایی، همکاری همه‌جانبه پیش‌رفته و در نتیجه زمینه‌های بیشتری را برای گفت و گوی میان تمدن‌ها و همگرایی چندجانبه‌ی حکومتی فراهم می‌آورد. گفت و گوی تمدن‌ها و فرهنگ‌ها به عنوان پیام‌سازنده جمهوری اسلامی توانست به جهانیان بگوید که نه تنها تهاجم، خشونت و افراط‌گرایی را نفی می‌کند بلکه قائل به همزیستی و تفاهم بر مبنای تعقل و تعامل است. همچنین گفت

و گوی تمدن‌ها این مساله را به جهانیان گوشزد کرد که تمدن و فرهنگ اسلامی نیز مدعی هم‌وردی در صحنه جهانی است و تمدن‌های امروز بشری را در عالم اندیشه، فلسفه و تدبیر امور به رقابت و نقد می‌طلبید. پذیرفته شدن این پیشنهاد در سازمان ملل متحد و نامگذاری سال ۲۰۰۱ از سوی این سازمان به عنوان سال گفت و گوی تمدن‌ها را می‌توان نتیجه تنش زدایی و اعتمادسازی در سیاست خارجی ایران در این دوره دانست.

به نظر روح ... رمضانی سیاست خارجی ایران در این دوره مبتنی بر سه رکن مهم است. اول، رفع مهار دوم، بازدارندگی و سوم تنش زدایی. دولت آقای خاتمی در ابتدا سعی نمود که کشور را از حلقه تنگ مهار سیاسی، نظامی و تکنولوژیک آمریکا رها سازد. بعد تلاش نمود تا با توجه به موقعیت استراتژیک مهمی که ایران در یک منطقه پر تنش دارد، موقعیت دفاعی و بازدارندگی‌اش را تقویت سازد. در وهله سوم نیز تلاش کرد با تنش زدایی، به رفع تعارضات بین خود و کشورهای منطقه و همسایه در قالب ابتکاراتی چون گفت و گوی تمدن‌ها در سطح سازمان‌های بین‌المللی خصوصاً سازمان ملل بپردازد (Ramazani, ۲۰۰۱: ۲۲۷).

در این دوره واقع بینی سیاسی ایجاب می‌کرد نوعی انطباق بین محیط فکری - ادراکی و محیط عملیاتی سیاست خارجی برقرار گردد، به همین خاطر به گونه‌ای در قبال نهضت‌های آزادی بخش سیاست‌های تدریجی گرایي مورد استفاده قرار گرفت. در دوره توسعه‌گرایی سیاست محور رشد جامعه مدنی موجبات اصلاح ساختاری و کارکردی سیاستگذاری خارجی را فراهم نمود و به لحاظ ساختاری شاهد افزایش نقش‌ها به جای اشخاص در فرآیند تصمیم‌گیری هستیم. به طوریکه آقای خاتمی بلافاصله بعد از وقوع حادثه یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ در آمریکا، در مقام ریاست جمهوری اسلامی ایران این عمل را شدیداً محکوم کرده و با بازماندگان قربانیان حادثه اظهار همدردی نمودند. البته این نکته شایان ذکر است که یازدهم سپتامبر به عنوان یک حادثه بسیار مهم بین‌المللی، ضمن آنکه موقعیت بین‌المللی و منطقه‌ای ایران را تحت تأثیر قرار داد، در عرصه سیاست داخلی نیز به مثابه ابزاری برای فشار به گفتمان توسعه‌گرایی سیاست محور درآمد. چرا که این حادثه منطق جنگ و تقابل را در سال گفت و گوی تمدن‌ها جایگزین منطق تعامل و گفت و گوی بین فرهنگی این گفتمان نمود. اینجا بود که عده‌ای که از سیاست‌های داخلی آقای خاتمی خصوصاً در بعد فرهنگی ناراضی بودند، با مشاهده خوی جنگ طلبی دشمن دیرینه در افغانستان و عراق خط بطلانی بر گفت و گو و مفاهمه با دشمنان در عرصه سیاست خارجی کشیدند. آن‌ها بار دیگر ضمن بازتعریف اصول اولیه انقلاب اسلامی، عدول از آن را ناممکن خوانده و بر آرمان‌های انقلاب دوباره تأکید نمودند. این گفتمان بعد از آقای خاتمی تحت عنوان آرمانگرایی اصول محور چارچوب سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را تحت تأثیر خود قرار داد.

جدی‌ترین بحران در سیاست خارجی ایران در این دوره، که تا کنون نیز تداوم دارد، بحث پرونده هسته‌ای ایران است. در ارتباط با این مساله ارائه تاریخچه مختصر و مفید لازم است. در دوره آقای هاشمی رفسنجانی قراردادی برای تولید مواد اولیه سوخت هسته‌ای در اصفهان با کشور چین منعقد شد. بر اساس این قرارداد مراحل مقدماتی احداث تأسیسات فرآوری اورانیوم در اصفهان به عنوان پروژه UCF آغاز شد، اما به علت فشارهای آمریکا این پروژه متوقف شد و چین در سال ۱۳۷۵ انصراف خود را اعلام نمود. این پروژه مسکوت ماند تا اینکه در دوره‌ی آقای خاتمی در سال ۱۳۷۹ به پیمانکاران داخلی داده شد و در اسفند ۱۳۸۲ نهایی شد. پروژه آب سنگین در خنداب اراک در سال ۱۳۷۸ آغاز و غنی‌سازی ماده ۶UF چرخه سوخت هسته‌ای در نطنز اصفهان تداوم یافت و بدین ترتیب چرخه سوخت هسته‌ای در ایران تکمیل شد.

وزیران امور خارجه انگلیس، فرانسه و آلمان (تروئیکای اروپای) بعد از اطلاع یافتن از حجم گسترده فعالیت‌های هسته‌ای ایران خواستار توقف کامل آن شدند، و ایران را به همکاری با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی دعوت نمودند. از این هنگام مذاکره با سه کشور اروپایی و آژانس به صورت دو بال دیپلماسی هسته‌ای درآمد. این مساله در دوره آقای خاتمی بدین گونه تداوم یافت که دولت برای اثبات همکاری خود با آژانس پروتکل الحاقی به NPT را امضاء کرد. در زمینه مذاکرات با تروئیکای اروپایی نیز توافقنامه پاریس برای تبادل تضمین‌های متقابل به امضاء رسید. (بعیدی نژاد، ۱۳۸۴، ۲۰۴) لکن این مذاکرات کمکی به حل موضوع نکرد و فقط آن را مشمول مرور زمان کرد.

در کل اصول سیاست خارجی ایران در دوره توسعه‌گرایی سیاست محور را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

- ۱) تنش زدایی و کوشش در جهت اعتمادسازی در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی؛
- ۲) تأکید بر گفت و گو و مفاهمه بین فرهنگ‌ها جهت حل و فصل مسائل و مشکلات مطرح در سطح سیاست خارجی؛

۳) تلاش در جهت خنثی سازی سیاست‌های ضد ایرانی، از طریق شرکت فعالانه در کنفرانس‌ها و مجامع بین المللی جهت کسب پرستیژ در سطح نظام بین الملل؛

۴) کوشش برای شناساندن تمدن اسلامی به عنوان تمدنی خواهان صلح، عدالت و گفت و گو در روابط بین الملل؛

۵) سعی در جذب و استفاده از پتانسیل‌ها و توانائی‌های ایرانیان مقیم خارج از کشور؛

۶) سیاستگذاری خارجی با توجه به مقذورات و محذورات بین المللی

این دوره از سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را می‌توان در چارچوب نظریه سازه انگاری مورد تحلیل قرار داد. طرح ایده گفت و گوی تمدن‌ها از سوی ریاست جمهوری ایران به معنای پذیرش هنجارهای بین المللی و تلاش برای سهمیم شدن در فرآیند هنجارسازی است. همچنین بر اساس سازه انگاری هنگامی که مفاهیم بین الاذهانی و هنجارها تبیین گر روابط ساختارها و کنشگران باشند، از سیاست گفت و گوی تمدن‌ها انتظار می‌رود تا از طریق تساهل و تعامل فرهنگی، الگویی جدید از روابط میان کشورها ارائه دهد که به صلح پایدار، دوستی ملل و همبستگی متقابل کشورها منجر گردد. در زمینه تاثیرگذاری و تأثیرپذیری از ساختار نظام بین الملل نیز شایان ذکر است که سیاست خارجی ایران توانست در این دوره با نامگذاری سال ۲۰۰۱ به سال گفت و گوی تمدن‌ها در سازمان ملل بر این ساختار تأثیر گذارد و با امضای پروتکل الحاقی محدودیت‌هایی را برای خود فراهم سازد.

۵- دوره آرمان گرایی اصول محور (...-۱۳۸۴)

بحث از سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوره آقای احمدی نژاد شاید کمی زود به نظر برسد، لکن سیگنال‌های ارسال شده در این مدت ما را می‌تواند به مواردی رهنمون سازد که ذیلاً به آن می‌پردازم.

تسلط گفتمان آرمانگرایی اصول محور بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در این دوره را می‌توان متأثر از عوامل متعدد داخلی و بین المللی دانست. مساله هسته‌ای ایران، افزایش فشارهای بین المللی در این مورد بازرسی‌های متعدد نمایندگان آژانس از مراکز فعال در امر فرآوری هسته‌ای در کشور را می‌توان یکی از آن عوامل دانست. به طوری که ریاست جمهوری آقای احمدی نژاد بارها در سخنرانی‌های خود از عقب نشینی‌ها و سیاست مماشات آقای خاتمی در این مورد انتقاد کرده و بر حقوق هسته‌ای کشور پافشاری نموده‌اند. در همین راستا است که در دوره آرمانگرایی اصول محور شاهد تعلیق کلیه همکاری‌های داوطلبانه هسته‌ای با نهادهای بین المللی و جلوگیری از به تعبیری - باج خواهی بیش از اندازه کشورهای غربی، همراه با نوعی ابرام و ایستادگی بر حقوق هسته‌ای هستیم، که سه قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل متحد و تحریم‌هایی برای کشور تا کنون به دنبال داشته است.

رادیکال شدن توسعه گرایی سیاست محور در قالب عدول از اصول اساسی انقلاب اسلامی و ترویج نوعی کثرت گرایی نسبی گرایانه در جامعه، که به زعم آنها سبب زیر سؤال بردن بسیاری از اصول می‌گردید، می‌توان به عنوان یک عامل دیگر طرح کرد. تاکید دوباره ریاست جمهوری آقای احمدی نژاد بر محور رژیم اسرائیل از نقشه جهان در کنفرانس بین المللی هولوکاست در تهران، در حضور جمعی از اندیشمندان خارجی و داخلی، تاییدی بر اصول اولیه انقلاب اسلامی بود که بر مبنای ضدیت با ایالات متحده آمریکا و اسرائیل شکل گرفته است. آقای احمدی نژاد بارها مساله محو اسرائیل را در سخنرانی‌های رسمی داخلی و بین المللی خود از جمله در سازمان ملل متحد، و حتی در کنفرانس بین المللی سازمان خواروبار و کشاورزی جهان (فائو) در مقرآن در رم، مورد تاکید قرار داده است. حمایت از جنبش حماس و حزب الله لبنان هم در این راستا کاملاً جای خود را در دیالوگ‌ها و سخنرانی‌های رسمی ریاست جمهوری و سایر مقامات اجرایی باز کرده است. هر چند بسیاری از اندیشمندان سیاست بین الملل معتقدند که جهت حفظ منافع ملی لزومی ندارد که سیاست‌های اعلانی یک دولت با سیاست‌های اعمالی‌اش در سطح سیاست خارجی یکی باشد.

بدین ترتیب می‌توان تأیید دوباره آرمان‌های انقلاب اسلامی و تاکید بر اصول آن را از مشخصه‌های اصلی دوره آرمانگرایی اصول محور در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران دانست. در این راستا در سطح سیاست خارجی ایران در این دوره شاهد گسترش روابط خارجی ایران با کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس - علیرغم اختلافات مرزی - هستیم. به طوری که آقای احمدی نژاد علاوه بر حضور فعالانه و همه جانبه در شورای همکاری خلیج فارس، درخواست خود را مبنی بر حضور در اتحادیه عرب - به عنوان کشورهای دوست و مسلمان - رسماً اعلان می‌دارد.

مخالفت با یکجانبه گرایی هژمونیک ایالات متحده آمریکا در سطح منطقه‌ای و بین المللی، از دیگر مشخصات این دوره از سیاست خارجی کشور است. که بر این مبنا می‌توان بسیاری از رفتارهای سیاست خارجی آقای احمدی نژاد را تبیین نمود. گسترش روابط با کشورهای آمریکای مرکزی و آمریکای لاتین مخالف آمریکا، حضور فعالانه در کنفرانس سران سازمان همکاری شانگهای و تقاضای تبدیل وضعیت ایران از یک عضو ناظر به عنوان یک عضو دائم، پیشنهاد تشکیل اوپک گازی و سیاست نگاه به شرق در سیاست خارجی ایران در این دوره را می‌توان در قالب تحلیل نمود.

در رابطه با مساله اخیر شایان ذکر است که اصولاً در سیاست خارجی ایران شاهد سه رویکرد و استراتژی در ارتباط با قدرت‌های بزرگ بوده‌ایم. رویکرد نخست رویکرد نگاه به غرب است که بر اساس آن گروهی تعامل با غرب را مهمترین محور سیاست خارجی ایران تلقی می‌کنند. از این دیدگاه تعامل با کشورهای غیرغربی باید تابعی از رویکرد به غرب باشد. رویکرد دوم در نقطه مقابل رویکرد نخست به رویکرد نگاه به شرق مشهور است. آن‌ها برآنند که گرایش ایران به شرق و اتحاد با کشورهای قدرتمند آسیایی - اغلب چین و روسیه - می‌تواند منافع ملی ایران را تامین نموده و مساله فقدان متحد استراتژیک را برای ایران حل کند. رویکرد سوم در برابر هر دو رویکرد مذکور به رویکرد نه شرقی - نه غربی معروف است که به اتخاذ یک نوع سیاست موازنه منفی در مقابل شرق و غرب معتقدند (ثقفی عامری، ۱۳۸۵، ۴۹).

گفتمان آرمان گرایی اصول محور با تاکید بر سیاست نگاه به شرق به عنوان رویکرد اصلی سیاست خارجی‌اش بر آن است که سیاست جدید نگاه به شرق در واقع سیاست تنش زدایی با رویکردی جدید است که حول محور تعامل سازنده دور می‌زند. بر طبق سند چشم انداز بیست ساله جمهوری اسلامی ایران دکترین تعامل سازنده «اتخاذ سیاسی فعال، پویا، تاثیرگذار، جهت دار با شناخت دقیق از معادلات سیاسی به عنوان بازیگری قدرتمند در صحنه روابط بین الملل و منطقه و خروج از جایگاه متهم و استقرار در جایگاه مدعی و آن مرحله‌ای پیشرفته‌تر از سیاست تنش زدایی می‌باشد. این سیاست در سطوح مختلف جهانی، جهان در حال توسعه، جهان اسلام، منطقه خاورمیانه، همسایگان و ملی قابل طرح و اعمال می‌باشد.» (محمدی، ۱۳۸۶: ۸۱).

منوچهر محمدی معاونت پژوهشی وزارت امور خارجه در این دوره، در جدیدترین اثر خود می‌نویسد: «روند شکل گیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را قبل از تصویب سند چشم انداز بیست ساله می‌توان در سه مرحله سیاست‌های انفعالی (دوران دولت موقت)، تدافعی (دوران جنگ تحمیلی) و تنش زدایی (دوران بعد از جنگ) ملاحظه نمود ... تشکیل دولت نهم نقش بسیار مهمی در برخورد مقتدرانه در صحنه سیاست خارجی کشور ایفا می‌کند» (پیشین، ۸۳-۸۲). به زعم وی دکترین تعامل سازنده در استراتژی سیاست خارجی ایران باید به گونه‌ای باشد که منجر به افزایش هزینه‌های آمریکا گردد. چرا که اگر آمریکایی‌ها با هزینه‌های هزینه‌های محدودی در روند مداخله گرایی روبرو شوند، در آن شرایط از انگیزه بیشتری برای تحرک عملیاتی برخوردار خواهند بود.

تاکید آرمان گرایان اصول محور بر برخی آرمان‌ها، و اعلان رسمی این سیاست‌ها از تریبون‌های رسمی با پیامدهایی در سطح ملی و بین المللی روبرو شده است. تشدید تحریم‌ها در سطح بین المللی سبب مسائل و مشکلات اقتصادی در سطح داخلی گردیده است که پیش بینی می‌شود یک طیف عمل گرایان اقتصاد محور را بر سیاست خارجی ایران در دوره بعد حاکم سازد.

اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوره آرمانگرایی اصول محور را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

- ۱) ایستادگی و پافشاری بر حقوق هسته‌ای کشور و تحمل مشکلات ناشی از آن؛
- ۲) مخالفت اعلانی و اعمالی با سیاست‌های یکجانبه گرایانه آمریکا در سطح بین المللی و خصوصاً منطقه‌ای؛
- ۳) تاکید بر آرمان‌های انقلاب اسلامی از جمله محور رژیم اسرائیل از نقشه سیاسی جهان؛
- ۴) حمایت از نهضت‌ها و جنبش‌های آزادی بخش در لبنان و فلسطین؛
- ۵) اتخاذ رویکرد نگاه به شرق در سیاست خارجی و نزدیکی به چین و روسیه؛
- ۶) تأثیرپذیری رویکردهای سیاست خارجی از ضرورت‌های ایدئولوژیک بیش از تحولات محیط بین المللی؛
- ۷) گسترش و تعمیق روابط با کشورهای همسایه به خصوص کشورهای عربی حاشیه جنوبی خلیج فارس.

به نظر می‌رسد که این دوره از سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را نظریات آرمان گرایانه لیبرالیستی بهتر می‌تواند تبیین نماید، چرا که تاکید دولت آقای احمدی نژاد را می‌توان در واقع باز تولید سیاست خارجی ایران در دوره آرمان گرایی بسط محور

دانست. با این تفاوت که هدف سیاست خارجی بیش از آنکه گسترش، بسط و صدور انقلاب اسلامی باشد، با پذیرش اولویت ام القراء بر سایر کشورها، صرفاً در صدد شکل دهی به یک جبهه‌ی ضد یک جانبه‌گرایی ایالات متحده در سطح نظام بین‌المللی است. این مساله از نوع کشورهایی که طرف مذاکره با ایران قرار می‌گیرند کاملاً مشهود است. همچنین در این دوره از سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، رفتار سیاست خارجی کشور تا حد بالایی، بیش از آنکه تحت تأثیر واقعیات و محذورات بین‌المللی باشد از سیاست‌های آرمانی مبتنی بر یکسری اصول تأثیر می‌پذیرد. این خود سبب می‌گردد که هنجارهای بین‌المللی کمتر بتواند سیاست خارجی کشور را تحت تأثیر قرار دهد. شاهدهی بر این مدعا را می‌توان تصویب سه قطعنامه در شورای امنیت سازمان ملل در برابر فعالیت‌های ایران دانست.

جمع بندی

در تحلیل دوره سی ساله سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نخستین مساله‌ای که ذهن هر پژوهشگر سیاست خارجی را خواسته یا ناخواسته به خود معطوف می‌کند این است که، نقطه آغازین در تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران چه باید باشد؟ از کجا شروع کنیم؟ به نظر می‌رسد که آغاز و شروع همه تحلیل‌های سیاست خارجی کشور از سرچشمه‌ای دوگانه آغاز می‌شود. یعنی

الف- یا مفروضات ذهنی ما و دغدغه علمی‌مان از یافته‌های ما از درون کشور است، که به این ترتیب نگاهمان یک نگاه درون به بیرون است.

ب- یا بالعکس مفروضات ذهنی ما و دغدغه علمی‌مان از یافته‌های ما از بیرون کشور است.

در این صورت نگاه ما یک نگاه بیرون به درون است. به عبارت بهتر یا در بستر استقلال نسبی انقلاب و جمهوری اسلامی، مقتضیات بیرونی تحلیل می‌شود، که در این پروسه توجه صرف ما به مقدرات و خواست‌های داخلی است. یا بر پایه مقتضیات بیرونی باید‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی تشخیص داده می‌شود، که در این صورت توجه ما صرفاً به محذورات و خواست‌های بین‌المللی است.

به نظر می‌رسد پژوهشگرانی در حوزه سیاست خارجی، که سعی نموده‌اند سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را بر مبنای تئوری‌های روابط بین‌المللی تحلیل نمایند، با دیدی تقلیل‌گرایانه در دسته دوم جای می‌گیرند. چرا که سعی آنها در تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر آن است تا بر مبنای تئوری‌ای که فارغ از ارزش نبوده و در بستری متفاوت از جامعه ما بروز و ظهور یافته است به این هدف نائل شوند. به همین خاطر با دیدی کاملاً انتقادی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را از ابتدا تا کنون، سراسر نقصان می‌بینند و به آن انتقاد دارند. چرا که فقط محذورات بین‌المللی مفروضشان است.

از طرف دیگر اندیشمندانی در نقطه مقابل، با معطوف نمودن دیدگاهشان صرفاً به مقدرات ملی، چشم خود را بر محذورات بین‌المللی بسته و به تدوین سیاست خارجی‌ای بسیار آرمان‌گرایانه و دور از واقعیت بین‌المللی می‌پردازند و موجبات به هدر رفتن سرمایه‌های ملی را فراهم می‌سازند. چرا که آرمان‌گرایی دور از واقعیت به معنی وادار نمودن دیگران به پذیرفتن وضعیتی است که پردازندگان آن تئوری‌ها خود نسبت به نتایج آن سخت تردید دارند. این عده نیز در تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از ابتدا تا کنون، آنرا سراسر موفقیت و بدون نقصان می‌بینند، چرا که فقط معذورات ملی مفروضشان است.

به این ترتیب در مقاله‌ای دیگر تلاش می‌کنم تا ضمن بررسی چارچوب یک سیاست خارجی مطلوب و کارآمد، اصول تحلیل صحیح از سیاست خارجی را بر آن مبنا طرح نمایم.

منابع

- ۱) ازغندی، علیرضا. (۱۳۸۱) سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. تهران: نشر قومس.
- ۲) ازغندی، علیرضا. (۱۳۷۸) تنش زدایی در سیاست خارجی: مورد جمهوری اسلامی ایران ۷۸-۱۳۶۷: فصلنامه سیاست خارجی. سال سیزدهم، زمستان.
- ۳) بازرگانی، مهدی. (۱۳۶۳) انقلاب ایران در دو حرکت. تهران: نشر مظاهر.
- ۴) بخشایشی اردستانی، احمد. (۱۳۷۵) اصول سیاست خارجی ج.ا. تهران: نشر آوای نور.
- ۵) بعیدی نژاد، حمید. (۱۳۸۴) سیاست هسته‌ای خاتمی. فصلنامه سیاست خارجی، سال نوزدهم، بهار.
- ۶) ثقفی عامری، ناصر. (۱۳۸۵) در جستجوی افق‌های جدید در سیاست خارجی ایران: «سیاست نگاه به شرق»، پژوهشنامه رویکرد نگاه به شرق در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. مرکز تحقیقات استراتژیک: معاونت پژوهشهای سیاست خارجی، شماره ۵.
- ۷) دهشیری، محمدرضا. (۱۳۸۰) چرخه آرمان گرایی و واقع گرایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: فصلنامه سیاست خارجی، سال پانزدهم، تابستان.
- ۸) رضایی، علیرضا. (۱۳۸۱) پیامدهای انقلاب اسلامی ایران و دگرگونی سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در منطقه خلیج فارس. پایان نامه کارشناسی ارشد روابط بین الملل. دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
- ۹) رضائی، روح‌ا... (۱۳۸۶) چارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. ترجمه علیرضا طیب. تهرانی: نشر نی.
- ۱۰) قوام، عبدالعلی. (۱۳۸۶) روابط بین الملل نظریه‌ها و رویکردها تهران: نشر سمت.
- ۱۱) محمدی، منوچهر. (۱۳۸۶) آینده نظام بین الملل و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. تهران: دانشکده روابط بین الملل وزارت خارجه.
- ۱۲) مشیرزاده، حمیرا. (۱۳۸۴) تحول در نظریه‌های روابط بین الملل تهران: نشر سمت.
- ۱۳) موسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی (ره)، (۱۳۷۸) صدور انقلاب از دیدگاه امام خمینی (ره) تهران: موسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی (ره).
- ۱۴) نبوی، مرتضی. (۱۳۸۳) سیاست خارجی ایران در دوران ریاست جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی، همراه مصاحبه با آقای هاشمی رفسنجانی، فصلنامه راهبرد، شماره ۳۴.
- ۱۵) ونت، الکساندر (۱۳۸۴) نظریه اجتماعی سیاست بین الملل تهران: نشر وزارت خارجه.